

سه بینش در جنبش کارگری

اخیرا سه بینش در مورد تشکل های کارگری در سطح عمومی مطرح گشته است.
بینش اول: حسین اکبری، «سندیکا سازمان بی بدیل کارگران»، روزنامه شرق، ۱۹ آبان ۱۳۸۲
بینش دوم: محسن حکیمی، «سندیکا بی بدیل نیست!»، روزنامه شرق، ۲۴ آبان ۱۳۸۲
بینش سوم: مهدی ریاضی، «بدیل سندیکا بی ستون فقرات نیست!»، روزنامه شرق، ۱۵ آذر ۱۳۸۲

این سه بینش هر کدام می تواند بیانگر گرایشی در درون جنبش کارگری نسبت به تشکل های کارگری باشد.

اول، نگرش سندیکالیستی سازمانیابی کارگری.

این نگرش تشکیلات کارگری را بمثابة یک هدف در نظر می گیرد. تشکیلات از نوع سندیکا را مامن امنی برای کارگران می داند که آنجا همه کارگران، می توانند شرکت داشته باشند.

نظرات حسین اکبری تحت عنوان «سندیکا سازمان بی بدیل کارگران» بیان قسمت های عمده ای از گرایش اول یعنی گرایش سندیکالیستی است.

او می گوید: «سندیکا جایگاه و پایگاه همه کارگران اعم از زنان و مردان است. از هر دین، نژاد، رنگ، ملیت، و زبان که باشند،» (مندرج در روزنامه شرق، ۱۹ آبان هشتاد و دو) تا این جا باید گفت چنین خصوصیتی برای یک سازمان کارگری توده ای خصوصیت مثبتی است. اما آیا این تنها خصوصیت چنین سازمان کارگری است؟ خیر، چنین تشکلات کارگری خصوصیات دیگری دارند که بعضی از آنها ماهیت این تشکلات را تعیین می کنند. یکی از اصلی ترین آنها همان است که حسین اکبری به آن اشاره می کند: «سندیکا نهادیست صنفی و دمکراتیک» (همانجا) صنفی بودن این نهاد کارگری همان است که حسین اکبری برایش بدیلی سراغ ندارد. به این ترتیب سندیکالیزم در قدم اول سیاست را رها می کند. از نظر من البته این خود یک سیاست است. همانگونه که مبارزات صنفی نیز مبارزات سیاسی رادر خود نهفته دارد. اما سندیکا ظرف پالایش دهنده مبارزه صنفی از مبارزه سیاسی است و این خود دوباره یک سیاست است. سیاستی که سندیکالیزم با آن کاری ندارد، سیاست کارگری و مبارزه سیاسی کارگران است.

اگر در نتیجه مبارزات صنفی کارگران، دستاورد های سیاسی نیز حاصل می شود به علت حضور سازمان های صنفی کارگری نخواهد بود بلکه این نتیجه کل جنبش کارگری است که در هر حال برای مطالبات روزمره خود مبارزه می کند، چه با و چه بی حضور سندیکا های کارگری. آخرین نمونه عینی آن، مبارزات کارگران برای دسترسی به تشکلات خویش بوده که بدون حضور چنین سندیکاهایی صورت گرفته است. سندیکالیزم کوشش می کند این مبارزات را در همینجا و با ارائه پیشنهاد سندیکا بعنوان هدف این مبارزات متوقف کند. در نتیجه از نظر سندیکالیزم، مبارزات کارگری بدون حضور سندیکا ها، برای رسیدن به تشکلات مورد نظر خویش، می بایست منتهی شود به پیدایش همان سندیکایی که بدون آن هم این مبارزات وجود داشت.

از همینجا راز جابجایی نهادهای کارگری مورد نظر آی- ال- او با نهادهای موجود دولتی مثل خانه کارگرو شوراهای اسلامی کار آشکار می شود. تثبیت این جابجایی نیازمند مدد رسانی کاتالیزور رفرمیزم است که نظریه پردازان سندیکالیزم این نقش را به عهده می گیرند.

حسین اکبری طبیعتا نیازمند اثبات مدل تشکل کارگری پیشنهادی خود است؛ زیرا او لا او خوب می داند که زمینه ساز تشکلات کارگری، خود جنبش اجتماعی است. همانگونه که وی تاکید می کند: «در تاریخ جنبش های اجتماعی، دوران هایی خلق می شود که ضعف و سستی و فترت را نصیب این جنبش می کند.» اما ایشان بلافاصله و کاملا ناشیانه، به توصیف خویش "رویکرد جنبش طبقه کارگر به سوی سندیکالیسم" را نشان از پایان یافتن دوره فترت می داند.

او می گوید: «در مورد جنبش کارگری- سندیکایی ایران نیز با توجه به رویکرد روز افزون جنبش طبقه کارگر به سوی سندیکالیسم، نشان از پایان یافتن این دوره فترت دارد.» (همانجا)

حتی اگر برای چند لحظه فرض کنیم که تصور حسین اکبری از "رویکرد جنبش کارگری به سوی سندیکالیزم" درست است، باز نباید این را پایان فترت جنبش کارگری فرض کنیم زیرا که رسیدن به سندیکا هدف یک جنبش اجتماعی نیست. درست به همین دلیل است که نمی توان پذیرفت "رویکرد روز افزون جنبش طبقه کارگر به سوی سندیکالیزم" است. و به همین دلیل، بر عکس، چنین رویکرد احتمالی را می توان در ادامه همان فترت نیز ارزیابی کرد. چنانچه نقدا در بسیاری از کشور ها فترت و رویکرد سندیکالیستی توامان مشاهده می شود.

ثانیا حسین اکبری عنصر انقلابی یک جنبش اجتماعی که نافی نظام کهنه است را از این جنبش حذف می کند و به همین دلیل و منطقاً به این نتیجه می رسد که رویکرد جنبش طبقه کارگر به سوی سندیکا است. طبیعی است که وی چنین نتیجه گیری کند زیرا که سندیکا بیانگر مطالبات انقلابی جنبش انقلابی طبقه کارگر نیست و درست به همین دلیل این مدل تشکیلات کارگری همان مدل مطلوب سازمان جهانی کار است. این مدل تشکیلات کارگری، مدل صنفی است و کاری به سیاست ندارد هر چند بنیاد نهادن آن بر اساس سیاست سرمایه است. در واقع سندیکا های مورد نظر آی-آل-او و مورد تائید حسین اکبری، نوع تشکیلی است که تنها یکبار با سیاست سر و کار دارد و آن جایی است که مبارزات را برای رسیدن به مطالبات روزمره و توقف در این مسیر هدایت می کند. فقط از این به بعد کارگران عضو تشکیلات سندیکایی با سیاست سرو کاری ندارد اما اراده حاکم بر این سندیکا ها مرتب به سراغ آن خواهند آمد. در جایی که قرار است سندیکا یک جنبه از سه جانبه گرایبی مورد نظر سازمان جهانی کار و حسین اکبری باشد، پذیرفتن اصل سه جانبه گرایبی که عبارت است از دو رأی برای دولت و کار فرما و یک رأی برای کارگران، دخالت سیاسی و پذیرفتن اراده سیاسی حاکم می باشد. به همین دلیل حسین اکبری در ترسیم وضعیت استقلال سندیکا دچار یک اشتباه متدولوژیک می شود. او می گوید: «سندیکا فارغ از تبعیت از دولت ها و احزاب و دسته جات سیاسی و بلوک های قدرت عمل می کند» (همانجا) هر چند که حتماً می بایست بتواند بعنوان یک بلوک پر قدرت وارد عمل شود تا ناگزیر به تبعیت از بلوک های قدرت نشود اما پذیرفتن قوانین ضد کارگری دولت که مورد تائید آی-آل-او نیز می باشد، مثل حق اعتصاب و یا سه جانبه گرایبی توسط سندیکای مورد نظر حسین اکبری، در همان قدم اول، هم استقلال نسبت به دولت را از دست می دهد و هم قدرت و اتوریتته مورد نیاز یک تشکیلات مستقل کارگری را.

در مجموع حسین اکبری برای بیان راحتتر «بی بدیل بودن سندیکا»، تشکیلات نظیر شورای اسلامی کار را پیش می کشد که مسلماً نسبت به آن، سندیکا مورد نظرش بی بدیل جلوه گر خواهد شد. اما آیا سندیکا بدیل ندارد.

در اینجا به نگرش دوم می رسیم:

این نگرش معتقد است که تشکیلات سندیکایی بی بدیل نیست، هر چند تشکیلات سندیکایی می تواند در قیاس با تشکیلات دولتی موجود بدیلی باشد اما سندیکالیزم بطور کلی گرایشی است که مبارزه صرفاً رفرمیستی و در چارچوب سرمایه داری را سازمان می دهد. و این همان تشکیلات مورد نظر دولت و آی-آل-او است. محسن حکیمی در نقد خود به نظرات حسین اکبری مندرج در روزنامه شرق در تاریخ ۲۴ آبان می نویسد: «جنبش اجتماعی طبقه کارگر ذاتاً ضد سرمایه داری است، زیرا منبعث از تضاد اساسی کار و سرمایه است، حال آنکه سندیکالیزم گرایشی است که مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر را به احزاب سیاسی و می گذارد و وظیفه تشکیلات کارگری غیر حزبی را مبارزه صرفاً رفرمیستی در چارچوب سرمایه داری می داند.» بنابراین، مرز بندی تشکیلات مورد نظر محسن حکیمی با سندیکالیزم حسین اکبری، عنصر ضد سرمایه داری بودن مبارزات تشکیلات کارگری است.

محسن حکیمی معتقد است که جنبش اجتماعی طبقه کارگر ذاتاً ضد سرمایه داری است، لذا برای این جنبش تشکیلاتی را در نظر می گیرد که مبارزه را در چارچوب نظام سرمایه داری قرار ندهد. در عمق دیدگاه وی عنصر مبارزه سیاسی در کنار مبارزه برای دسترسی به مطالبات روزمره، ویژگی تشکیلات توده های کارگر است که این مبارزات را ضد سرمایه داری جلوه گر می کند. در یک کلام، محسن حکیمی تشکیلات مورد نظر خویش را اینگونه بیان می کند: «در یک کلام و ماحصل بحث آنکه بر خلاف دیدگاه سندیکالیستی آقای اکبری، سندیکا سازمان بی بدیل کارگران نیست. بدیل دارد، و این بدیل همانا تشکیلات مستقل و ضد سرمایه داری کارگران است که طبقه کارگر ایران می تواند و باید آن را هم در برابر شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و هم در مقابل اتحادیه های سرمایه فرموده سازمان جهانی کار و وزارت کار بر پا دارد.»

به درستی این چنین تشکیلات کارگری بدیل تشکیلات مورد نظر سندیکالیزم، وزارت کار و سازمان جهانی کار است. حتی می توان به صراحت گفت که چنین بدیلی، مادام که طبقه کارگر و جنبش کارگری وجود دارد وسیله ضروری برای سازمان دادن به مبارزات توده های کارگر است. اما سوال این است که چه تضمینی برای استمرار حیات ضد سرمایه دارانه و پایداری این نوع تشکیلات وجود دارد. آیا صرف ذات ضد سرمایه داری بودن جنبش اجتماعی طبقه کارگری می تواند سپر دفاعی این نوع تشکیلات باشد در مقابل هجوم رفرمیزم برای کشتانده نشدن آن به مسیر مبارزه در چارچوب سرمایه داری؟ آیا صرف ذات ضد سرمایه داری جنبش کارگری مواد لازم و کافی سیاست ضد سرمایه داری تشکیلات کارگری را فراهم خواهد کرد، به گونه ای که این تشکیلات بتواند از مبارزه در چارچوب سرمایه داری خارج شده به مبارزه ضد سرمایه داری منتقل شود؟ برای پاسخ به این سوالات ابتدا می بایست به درک واحدی از خصوصیات و ویژگی های مبارزات ضد سرمایه داری طبقه کارگر رسید.

ذات ضد سرمایه داری جنبش کارگری لزوماً نافی سرمایه داری نخواهد بود. همانطور که ذات ضد کارگری سرمایه داری نفی کننده طبقه کارگر نخواهد بود. صرفاً اشاره به عنصر مبارزاتی ضد سرمایه دارانه جنبش طبقه کارگر با اتکا به عنصر ذاتی این جنبش، نیاز به حضور دائمی سرمایه داری را ایجاد می کند که این جنبش بتواند غریزه خود را جاری کند. لذا تضاد اساسی کار و سرمایه، چنانچه ریشه خود را تنها از ذات ضدیت این دو طبقه با هم استنتاج کند، بطور طبیعی به وحدت اضداد خواهد رسید و این نتیجه را خواهد داشت که تشکیلات کارگری پذیرد یک مبارزه

دانمی و لاجرم در چارچوب سرمایه داری را باید سازمان دهد. ذات ضد سرمایه داری طبقه کارگر ریشه اقتصادی دارد؛ صرف اتکا به این ذات تدارک مبارزه ای به حول همین محور را ایجاد می کند و این همان سندیکالیزم است.

سمتگیری سوسیالیستی مبارزات تشکل های کارگری در واقع سنتز این تضاد اساسی است، بدون چنین سمتگیری مبارزات تشکل های مستقل توده های کارگران هنوز در چارچوب سرمایه داری باقی می ماند. به همین دلیل است که نمی توان پذیرفت تشکلات مستقل توده های کارگر به دلیل مبارزه نکردن صرف در حوزه های صنفی و از ترکیب مبارزه سیاسی با سرمایه داری می تواند مبارزه ضد سرمایه داری خارج از چارچوب سرمایه داری را جاری کند. در نتیجه چنانچه بپذیریم بارزترین عنصر سیاسی مبارزات کارگری، مبارزات ضد سرمایه داری با سمت گیری سوسیالیستی است لذا می توانیم بپذیریم که تنها چنین تشکیلات کارگری از مبارزه در چارچوب سرمایه داری خارج شده است در غیر اینصورت عملکرد تشکیلات مستقل توده های کارگری، بدون سمت گیری سوسیالیستی، نهایتاً مبارزه در همین چارچوب ارزیابی خواهد شد.

در این صورت است که می بایست مشخصه های ویژه سازمان مستقل توده های کارگران که آن را از تشکل رفرمیستی سرمایه فرموده متمایز می کند، روشن بیان کنیم.

اگر بپذیریم که تشکیلات کارگری هدف استراتژیک جنبش کارگری نیست بلکه وسیله ای برای رسیدن به این هدف استراتژیک، یعنی به سوسیالیزم است، در اینصورت باید در نظر داشت که تشکلات مستقل توده های کارگر، لزوماً مبیایست دارای استعداد تبدیل شدن به نهاد قیام کارگران باشد.

نوع مطالبات تشکلات کارگری بیانگر داخل یا خارج بودن این تشکلات از چارچوب سرمایه داری است. یکسری مطالبات انتقالی که از دل مبارزات کارگری بطور طبیعی بیرون می آید، همان مطالباتی است که خصلت سیاسی ضد سرمایه دارانه تشکل کارگری را تعیین می کند. این مطالبات انتقالی، جهت مبارزات کارگری به سوی سوسیالیزم را تعیین می کند و می تواند مرز خروج از چارچوب سرمایه داری باشد. مطالباتی که نتیجه منطقی مبارزات کارگری است و سرمایه داری قادر به پاسخ دهی به آنها نیست. مطالبات منتقل کننده جنبش کارگری از سطح تلاش برای کسب امتیاز طبقاتی به سطح اعمال اراده برای لغو امتیازات طبقاتی. مطالباتی که مبارزات کارگری را از مرحله مبارزات روزمره به مرحله کسب قدرت سیاسی هدایت می کند.

اما از آنجا نیکه تشکل توده های کارگری انواع گرایشات طبقه کارگر را در خود دارد؛ به موازات اختلاف میان این گرایشات، دوری و نزدیکی این تشکلات برای رسیدن به سطح فوق را باعث خواهد شد. و چون رفرمیزم بیکار نخواهد نشست و با پشتوانه انواع امکانات عوامفریب وارد کارزار خواهد شد؛ لذا خطر عدم ارتقاء تشکل مستقل توده های کارگر از یک تشکل کارگری بطور کلی، به نهاد قیام کارگران، خطری است که از لحظه تولد چنین تشکلاتی آن را تهدید می کند.

بدون حضور سازمان های مستقل توده های کارگران، مبارزات کارگری پراکنده و کم تاثیر و عمدتاً خرده کاری خواهد بود. با حضور چنین سازمان هایی، قطبی ایجاد خواهد شد که چنانچه در پیوند با تشکلات اخص جنبش کارگری در آید قادر است جنبش کارگران را با اتوریته معین و از موضع تحکم به سوی کسب قدرت سیاسی هدایت کند.

در اینجا نظر سوم مطرح می شود. مهدی ریاضی، مقاله ای در نقد نظر محسن حکیمی نوشت تحت عنوان «بديل سندیکا بی ستون فقرات نیست» که در سایت های مختلف و روزنامه شرق در تاریخ پانزدهم آذر هشتاد و دو چاپ شد.

مهدی ریاضی در تائید نظر محسن حکیمی مبنی بر اینکه سندیکا مبارزه سیاسی را به احزاب واگذار می کند، نشان می دهد که این احزاب بورژوایی، ستون فقرات سندیکاها خواهند شد. اما ایشان بلافاصله و به درستی نتیجه می گیرد که تشکل مستقل توده ای کارگران نیز بدون داشتن ستون فقرات خویش، نمی تواند دوام بیاورد.

بر خلاف نظر حسین اکبری که معتقد است سندیکالیزم رویکرد جنبش کارگری است باید دوباره متذکر شد که اصولاً جنبش کارگری زمینه ساز تشکلات خویش می شود. گرایش اخص سوسیالیستی کارگران یکی از گرایشات درون این جنبش است. تولد این گرایش همزمان است با مبارزه ضد سرمایه داری با سمت گیری سوسیالیستی. زیرا که در واقع این گرایش طبقه کارگر است که برنامه انقلاب کارگری و بدیل نظام سرمایه داری را ارائه می دهد. این گرایش می تواند و باید در تشکل مستقل توده ای کارگران حضور داشته باشد و در واقع این گرایش یکی از انواع گرایشات موجود در این تشکلات می باشد. اما سازمان مستقل توده ای کارگران بخودی خود سوسیالیست پرور نمی باشد و لذا لزوماً نمی تواند زمینه ساز ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر باشد زیرا که خود نیز با زمینه جنبش کارگری بوجود می آید و در واقع یکی از محصولات این جنبش است، درست مانند تشکلات اخص کارگران کمونیست.

حزب پیشرو کارگران کمونیست به دلیل مسلح بودن به تنوری و ساختمان تشکیلاتی کمونیستی خویش، قادر است از تاثیرات ایدئولوژی بورژوازی و نفوذ رفرمیزم به درون خود جلوگیری کند. لذا این حزب می تواند ستون فقرات تشکل

های مستقل کارگران را تشکیل دهد و در پیوند ارگانیک با این تشکیلات به حزب انقلاب اجتماعی مبدل گشته مبارزات توده های کارگران را به سوی سوسیالیسم هدایت کند. این حزب می تواند بنا بر آمادگی نطفه های اولیه آن توسط کارگران پیشرو کمونیست، قبل از موجودیت تشکل های مستقل کارگران، اکنون و یا بعد از آن اعلام موجودیت کند.

معرفی بدیل نظام سرمایه داری یعنی سوسیالیسم، تنها می تواند از طرف این حزب باشد. و اگر نه، سوسیالیسم بعنوان بدیل نظام سرمایه داری جنبه تاریخی پیدا خواهد کرد و تنها از این لحاظ درست خواهد بود که در روند تکامل تاریخی اجتماعات، بشریت به سوی سوسیالیسم خواهد رفت. اما وضعیت جنبش کارگری هم اکنون، وضعیتی است که گرایش سوسیالیستی این جنبش می تواند بدیل سوسیالیستی را نقدا و کنکرت در مقابل نظام موجود به توده های کارگر معرفی کند. انواع صف آرابی بورژوازی بدیل وضعیت موجود، ریشه در نگرانی آنها از حضور همین گرایش دارد. وظیفه هر فعال کمونیست این است که به موازات تلاش در یاری رسانی به ایجاد تشکلات مستقل توده ای کارگران، در تلاش برای یکپارچه کردن گرایش سوسیالیستی کارگری، یک لحظه را از دست ندهند.

جمع بندی:

تشکیل تشکلات مستقل توده ای کارگران وظیفه اصلی گرایش سوسیالیستی کارگران نیست. این گرایش از این تشکلات حمایت می کند. برپایی تشکلات توده ای کارگران وظیفه توده های کارگران است.

از آنجائیکه گرایش سوسیالیستی کارگران پیشروترین گرایش طبقه کارگر است لذا وظیفه اصلی این گرایش تشکیل حزب سیاسی خویش است. ضرورت تشکیل چنین حزبی توسط کارگران کمونیست، منوط به حضور یا عدم حضور تشکل های مستقل کارگری و یا منبعث از چنین زمینه ای نیست. این گرایش در درون جنبش کارگری است و زمینه حضور آن را این جنبش تعیین می کند. مگر در اساس معتقد نباشیم که جنبش کارگری خود زمینه ساز پیدایش گرایش سوسیالیستی کارگران است که در این صورت باید نشان داد کدام خصوصیت تشکل های مستقل کارگری می تواند چنین زمینه ای را فراهم کند و اگر می تواند، اصولا چه نیاز به حزب سیاسی طبقه کارگر است، چرا نباید خود تشکل های مستقل توده ای کارگر چنین وظیفه ای را بعهده گیرند.

در نهایت چنانچه کمونیست ها ناچار شوند در یک تقسیم بندی مکانیکی، ایستگاه حضور خود در تقسیم بندی تشکلات کارگری را تعیین کنند، میبایست با توجه به ضرورت حضور ستون فقرات تشکلات مستقل توده های کارگر، یعنی حزب پیشتاز انقلابی طبقه کارگر، جایگاه خویش را تعیین کنند.

رسام ثابت

ressam_۱۲@hotmail.com

۲۰ آذر ۱۳۸۲